

گلابه مردم از پلیس ۱۱۰

مر تفع می شود

رئیس پلیس تهران با تأکید بر اینکه مردم از عدم پاسخگویی، دیر پاسخ دادن و تأخیر در حضور به‌موقع پلیس در محل حادثهٔ گلابه‌مند هستند، گفت: این

کاستی‌ها با مطالعه و علل آن شناسایی و بر طرف شود تا جایگاه پلیس در نزد مردم تعالی پیدا کند.

به گزارش خبرنگار ما، سردار حسین رحیمی، در همایش اپراتورها و مأموران مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ قانب اراندسازی پلیسی ۱۱۰ اتجولی عظیم و انقلابی در عرصه خدمت‌رسانی و ارائه خدمات انتظامی و پلیسی به شهروندان بر شمرده و گفت: این سامانه به منظور خدمت‌رسانی به مردم، پایه‌گذاری و در اختیار اپراتورها و مأموران پلیس ۱۱۰ قرار گرفته‌است که باید به نحو‌احسن از آن پاسداری شود. وی ادامه داد: اپراتورهای مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ به عنوان زبان گویای جامعه هستند، مطالب، اخبار و درخواست‌های مردمی را از تک جامعه و اقشار مختلف مردم جمع‌آوری کرده و به مأموران گشت‌های انتظامی ۱۱۰ ارجاع می‌دهند و مأموران با حضور به‌موقع خود در محل حادثه تا رویناد، به فردی که دچار ضربه روحی، روانی، جسمی یا مادی شده‌است، یاری می‌رسانند.

فرمانده انتظامی تهران بزرگ، تصریح کرد: اپراتورها و مأموران مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ باید ملجا و پناهگاه امن مردم و بیک حمایت از آنها باشند و اعتبار، شخصیت، جایگاه، درجه و هم‌چنین مشروعیت پلیس ۱۱۰ به همین مسئله متکی است.

این مقام ارشد انتظامی با تأکید بر اینکه پلیس و مأموریت‌هایش به صورت خلاصه در مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ مجتمع شده، گفت: مردم از عدم پاسخگویی، دیر پاسخ دادن و تأخیر در حضور به‌موقع در محل حادثه تا رویناد، گلایه‌مند هستند که باید این کاستی‌ها با مطالعه علل آن شناسایی و بر طرف شود تا جایگاه پلیس در نزد مردم تعالی پیدا کند.

## آشپز باشی و همدستانش قتل را گردن هم انداختند

مرد آشپز که متهم است یا همدستی دو نفر از دوستانش مرد دهکدار را به قتل رسانده است، در جلسه محاکمه قتل را به گردن همدستانش انداخت.

به گزارش خبرنگار ما، دوازدهم آبان‌ماه سال ۹۲، مأموران پلیس جسد مردی میانسانی را داخل

خودروی در یکی از خیابان‌های شهر قدس کشف کردند. با انتقال جسد به پزشکی قانونی و تشخیص هودت، منخص شد جسد متعلق به مردی ۳۰ساله به نام علی است که بر اثر اصابت جسم سخت به سرش فوت کرده‌است. مأموران پلیس با بررسی فهرست مکالمات تلفن همراه مقتول به یکی از دوستان او مشکوک شدند. پیمان ۵۸ساله که صاحب یک آشپزخانه بود به عنوان مظنون بازداشت شد. او در بازجویی‌ها با اقرار به جرمش گفت: «مقتول چند قطعه از زمین و مغزاهایم را به نام خودش کرده بود همچنین از ۱۶میلیون تومان طلب داشتم. چند بار در این مورد با هم صحبت کرده‌بودیم، اما او هر بار طفره می‌رفت و از پرداخت بدهی و برگزاددن زمین و مغزه‌ها طفره می‌رفت. این پنهان‌های شد تا مقتول را رتیبیه کنم، به همین دلیل با یکی از کارگرای آشپزخانه به نام رضا صحبت کردم و قرار شد او با کمک دوستانش هوشنگ درازای ۴میلیون تومان به من کمک کند. اما آنها زیادمردی کردند و منجر به قتل علی شد.»

او در ادامه گفت: «روز حادثه رضا با ملاقه به سر مقتول ضربه زد. سپس طنابی را به گردن مقتول انداخت و هر سه نفری آنرا کشیدیم. بعد از قتل نیز هوشنگ با چاقو ضربه به په گردن مقتول زد تا مطمئن شود او فوت کرده‌است.»

دو سال از اعتراض‌های پیمان گذشت تا اینکه همدستان وی شناسایی و بازداشت شدند. رضا در بازجویی‌ها با اعتراف به قتل گفت: «پیمان به بهانه مسئله ناموسی،

از من و دوستم خواست تا مقتول را به آشپزخانه دعوت کنیم و او را به قتل برسانیم. به همین دلیل ابتدا با مقتول درگیر شدیم و پیمان با ملاقه به سر مقتول زد. سپس سه نفری طنابی را دور گردن مقتول بچسبیدیم و کشیدیم. وقتی صورتش کبود شد، هوشنگ با چاقو به گردن مقتول ضربه زد و بعد از آن جسد را در شهر قدس رها کردیم و رفتیم.» بعد از این توضیحات سومین متهم نیز با تأیید حرف‌های دوستانش به قتل اعتراف کرد و در ادامه هر سه متهم روانه زندان شدند و پرونده بعد از صدور کیفرخواست به شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد.

در جلسه رسیدگی به پرونده، که به ریاست قاضی زالی تشکیل شد، ابتدای جلسه مادر و فرزندان مقتول درخواست قصاص کردند. سپس رضا در جایگاه ایستاد و خلاف اظهاراتش گفت: «پیمان صاحب کارم بود. از او ۱۷ میلیون طلب داشتم تا اینکه روزی از من خواست به خاطر قضیه ناموسی دوستش رتیبیه کنیم و کرنه طلیم را منی‌دهد. از آنجایی‌که که به پولم نیاز داشتم قبول کردم و در این مورد از دوستم هوشنگ نیز کمک گرفتم. روز حادثه وقتی مقتول به آشپزخانه آمد ابتدا با شوکری که پیمان خریده بود به صورت او زد، سپس با ملاقه به سرش کشیدیم، اما او هنوز زنده بود و فقط سرش خونی شده بود. بعد از آن پیمان با انگردان بزرگ به سر مقتول ضربه زد و یک طناب به دور گردن مقتول انداخت بعد با هوشنگ طناب را کشید. مقتول که ضعیف کرده بود از نفس افتاد سپس پیمان از هوشنگ خواست با چاقو به گردن مقتول ضربه بزند. هوشنگ نیز از ترس پیمان ضربه زد.» متهم در آخر گفت: «وقتی پیمان مطمئن شد مقتول مرده‌است از داخل ماشین او کیفی آورد که محتوی تعدادی مدرک بود. سپس آنرا انگشت مقتول را پای آن مدرک گذاشت.»

سپس دو متهم دیگر با حضور در جایگاه اتهام را به گردن هم انداختند. در پایان هیئت قضایی جهت صدور رأی وارد شورا شد.

اعضای یک خانواده که برای اخذی کردن از مردان پولدار دختر خانواده را طعمه قرار می‌دادند بازداشت شدند. به گزارش خبرنگار ما، چندی قبل مردی در یکی از خیابان‌های غربی تهران به اداره پلیس رفت و از دوزن و یک مرد به اتهام اخذی شکایت کرد. شاکي در توضیح ماجرا گفت: تاجرم و وضعیت مالی خوبی دارم. چند ساعت قبل از دفتر کارم بیرون آمدم و یا خودروی پورشام راھی خانه‌ام شدم. حوالی بزرگراه صدر در حال رانندگی بودم که زن شیک‌پوشی برای من دست تکان داد. وقتی توقف کردم زن شیک‌پوش از من خواست او را به خانه‌اش برسانم و من هم قبول کردم او را سوار کردم. در میانه راه زن جوان که خودش را اتوسا معرفی کرد درباره زندگی‌اش حرف زد و حرف مدتی است از شوهرش جدا شده و الان هم به صورت مجردی زندگی می‌کند. اتوسا گفت: زن پولداری است و با هزار سکه‌ای که از مهریه‌اش گرفته‌است قصد دارد پولش را در کاری سرمایه‌گذاری کند. وقتی به او گفتم که تاجر هستم از من خواست به خانه‌اش بروم و درباره سرمایه‌گذاری با هم حرف بزنیم. او با جرب زبانی مرا فریب داد و مرا به خانه‌اش برد. هنوز لحنظاتی از ورودم به خانه‌اش نگذشته بود که ناگهان مرد جوانی در حالی که چاقویی به دست داشت از اتاق خواب بیرون آمد. همان لحظه فهمیدم که در دام افراد خلافکاری گرفتار شدم. مرد جوان مرا تهدید کرد هیچ حرکتی نکنم و حرفی نزنم. سپس زن میانسانی هم که چسب پهنی در دست داشت از اتاق دیگری بیرون آمد و دست‌ها و پایم را با چسب بستند. آنها همه دست‌وپای داخل جیب و کیفم را بیرون آوردند و پس از برداشتن وسایل گرانبهت و پول‌های داخل جیبم، شماره رمز کارت عابرم را به زور از من گرفتند. زن میانسال و مرد جوان داخل خانه کنار من ماندند و اتوسا با کارت‌م از خانه بیرون رفت که متوجه شدم مبلغ ۲۰ میلیون تومان داخل کارت‌م را برداشت کرده‌است. وی ادامه داد: آنها در ۱۰ ساعت تمام سیاه تهیه کردند و گفتند چنانچه در اداره پلیس شکایت کنم فیلم سیاه را در فضای مجازی پخش می‌کنند و آبروی مرا می‌برند. در نهایت ۵ ساعت پس از حبس در خانه زن جوان آنها مرا رها کردند. ابتدا به خاطر ترس از آبرویم تصمیم گرفتم شکایت نکنم. اما ساعتی بعد تصمیم گرفتم شد و به اداره پلیس آمدم و از آنها به خاطر اخذی و حبس در خانه‌شان شکایت کردم.

■ **رسیدگی به پرونده به دستور باز پرس جنایی**

باطرح این شکایت پرونده به دستور قاضی آرش سیفی، بازپرس شعبه چهارم دادسرای امور جنایی تهران برای رسیدگی در اختیار تیمی از کارآگاهان

# حجوات

سرویس حوادث ۸۸۹۸۳۵

# رسیدن به ثروت باد آورده با اخاذی از مردان پولدار



سیاه‌همه وسایل قیمتی‌ام را همراه کارت عابرو رمزش به زور گرفتند و بعد از برداشت میلیونی از عابرم مرا رها کردند. ابتدا به خاطر ترس از آبرویم شکایت نکردم تا اینکه چند روز بعد تصمیم به شکایت گرفتم.

■ **دستگیری متهمان**

در حالی که هر روز به تعداد شکاربان افزوده می‌شد کار آگاهان تحقیقات گسترده‌ای برای دستگیری متهمان آغاز کردند تا اینکه چند روز قبل از فعالیت پلیس در یکی از خیابان‌های غربی تهران متوجه درگیری مرد هیونداسواری با دو زن شدند. مأموران وقتی برای بررسی موضوع به آنها نزدیک شدند، دریافتند این دو زن همان متهمانی هستند که با طعمه قرار دادن خود از افراد پولدار اخاذی می‌کنند. مأموران دو متهم را همراه شاکي با اداره پلیس منتقل کردند. شاکي گفت: ساعتی قبل این زن جوان داخل خیابان مرا فریب داد و به خانه‌اش دعوت کرد. وقتی وارد خانه‌اش شدم متوجه‌ن میانسال و مرد جوانی شدم و احتمال دادم آنها قصد اخاذی دارند که به سرعت فرار کردم. آنها به دنبال من به داخل خیابان آمدند. اما مرد جوان با دیدن مأموران پلیس از محل فریخت.

پلیس آگاهی قرار گرفت.

در حالی که تحقیقات درباره این حادثه ادامه داشت، مأموران با چند شکایت مشابه دیگر روبه‌رو شدند که حکایت از این داشت زن جوان به همین شیوه چند مرد پولدار دیگر را به خانه‌اش کشانده و با تهدید چاقو از آنها اخاذی میلیونی کرده‌است.

یکی از شاکیان گفت: من بازاری هستم و در کار خرید و فروش پوشاک فعالیت دارم. شامگاه چند روز قبل با خودروی خارجی‌ام در حال رفتن به خانه‌ام بودم که زن جوانی حدوداً ۲۵ساله کنار خیابان دست تکان داد و خواست او را تا خانه‌اش برسانم. زن جوان زیبا و رو شیک‌پوش و من هم فریب خوردم و او را سوار کردم. او خودش را شهلا معرفی کرد و مدعی شد به تازگی از شوهر پولدارش جدا شده و در یکی از خیابان‌های غربی تهران به صورت مجردی زندگی می‌کند. وقتی به در خانه‌اش رسیدیم با اصرار مرا به داخل خانه‌اش برد. ثانیه‌هایی از ورود ما به آپارتمانش نگذشته بود که مرد جوانی همراه زن میانسانی وارد آپارتمان شدند. مرد جوان مرا با چاقو تهدید کرد و زن میانسال هم با چسب پهن دست‌ها و پایم را بست. آنها پس از تهیه فیلم

وارد زندگی ما شد. مدتی که گذشت و از اختلاف من

و شوهرم با خبر شد. به من ابراز علاقه کرد و پیشنهاد داد. از شوهرم طلاق بگیرم و با او ازدواج کنم که قبول

نکردم. وقتی اختلاف من و شوهرم بالا گرفت از فرصت

سوءاستفاده کرد و پیشنه‌ها اجرا گذاشتن مهریه‌ام را مطرح کرد که قبول کردم و به این شیوه شوهرم را تحت فشار گذاشتم. او درباره اختلاف من و شوهرم با مادرم هم حرف زده بود و به او گفته بود که قصد دارد بلایی

بر سر شوهرم بیاورد. د. من مخالف کار سعید بودم، اما چندبار به من گفت که حتماً این کار را می‌کند. سمیه در توضیح روز حادثه هم گفت: روز حادثه شوهرم تماس گرفت و گفت همراه سعید است و چند ساعت بعد به خانه می‌آید. ساعتی بعد سعید تماس گرفت و گفت بلایی که قصد انجامش را داشت برسر شوهرم

## رانندگی با خودروی مقتول پس از جنایت در کوه‌های آرات

آورده است، البته به علت اینکه طاقث شنیدن خبر ناگوار را نداشتم جزئیات آن را توضیح نداد.

■ **اعتراف به قتل**

بعد از اعتراف سمیه بود که سعید هم مورد تحقیق قرار گرفت. او گفت: قبول دارم که روز حادثه همراه غلامرضا بودم، اما در مرگ او نقش ندارم. صبح روز حادثه او به مغازه‌مدو با هم برای عکس گرفتن راهی کوه شدیم. بعد از عکاسی او به مغازه‌اش رفت و من هم به خانعام رفتم. ساعت ۱۶ همان روز غلامرضا تماس گرفت و خواست که برای یافتن گنج به کوه برویم که قبول کردم. هنگام جست‌وجو به یک دره رسیدیم. غلامرضا برای بررسی از دره سرازیر شد که ناگهان سنگ از زیر پایش در رفت و او به عمق دره سقوط کرد. وقتی خودم را بر بالینش رساندم متوجه شدم که فوت شده‌است. از ترس اینکه مرگ او به گردنم بیفتند جسد را رها کردم.

با ماشین غلامرضا به طرف خانه حرکت کردم. ساعت ۱۱ شب ماشین او را به خانه‌اش بردم. سعید در تحقیقات فنی اما به قتل غلامرضا اعتراف کرد و مدعی شد که طراح نقشه سمیه بوده‌است. او توضیح داد: غلامرضا با همسرش سمیه اختلاف زیادی داشت. سمیه مدتی قبل از من خواست قبل از اینکه جلسه دادگاه‌شان برگزار شود کار غلامرضا را تمام کنم که قبول کردم. او در توضیح حادثه گفت: صبح روز حادثه به بهانه عکس گرفتن راهی کوه‌های آرات شدیم. هر چه تلاش کردم نتوانستم که او را به قتل برسانم به خاطر همین راهی خانه شدیم و تلفتی ماجرا را با سمیه خبر دادم. او از اینکه نتوانسته بودم نقشه را اجرا کنم عصبانی شد و اصرار به قتل کرد که قبول کردم. عصر همان روز به بهانه یافتن گنج غلامرضا را به کوه کشاندم. وقتی برای یافتن غلام گنج کنار دره ایستاد او را از پشت سر به داخل دره هل دادم که به عمق دره سقوط کرد. بعد خودم را به بالینش رساندم که متوجه شدم فوت شده‌است. بعد از اطمینان از مرگش با ماشین او به طرف خانه رانندگی کردم. ماشین او را مقابل محل کارش پارک کردم و به خانه رفتم تا اینکه بازداشت شد.

سر هتگ کار آگاه حسین زارع، رئیس پایگاه پلیس آگاهی تهران بزرگ گفت: با اعتراف متهم، کارآگاهان راهی محل حادثه شده و بقایای جسد را کشف و به پزشکی قانونی منتقل کردند. وی ادامه داد: دو متهم برای کامل شدن تحقیقات به اداره دهم پلیس آگاهی تهران منتقل شدند.

## نجات مرد معتاد از مرگ با پرداخت دیه ۲۵۰ میلیونی

پرونده بعد از صدور کیفرخواست به شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد. در اولین جلسه رسیدگی به پرونده، اولیای دم درخواست قصاصی کردند.

در ادامه متهم در جایگاه حاضر شد و بعد از شرح دوباره ماجرا از خودش دفاع کرد. در پایان متهم در همین دلیل بنا به درخواست اولیای دم، رامین را به قصاص محکوم کرد. حکم صادره به دیوان عالی کشور فرستاده شد و از سوی قضات یکی از شعبات دیوان تأیید شد. با تأیید رأی دادگاه، متهم در آستانه مرگ قرار داشت. اما با پرداخت ۲۵۰ میلیون تومان دیه توانست از چوبه دار فاصله بگیرد. با رضایت اولیای دم، متهم بار دیگر از جنبه عمومی جرم در همان شعبه به ریاست قضایی

حالت دید عصبانی شد و شروع به سرو صدا کرد. من که در حال خودم بودم سر و صدای کردم و رفتم تا در اتاق دراز بکشم. او دست بردار نبود به همین دلیل به داد و فریاد ادامه می‌داد و می‌گفت دیگر طاقت این زندگی ندارد. هر چه از او خواستم آرام و ساکت شود اعتنایی نکرد و به همین دلیل عصبانی شدم و گاز بیک نیکی که در کنار دستم بود را برداشتم و به سترش کوبیدم. در حالیکه بی‌حال روی زمین افتاده بود او را خفه کردم و بلافاصله از خانه بیرون زدم تا فرار کنم، اما وجدانم قبول نکرد و تصمیم گرفتم خودم را معرفی کنم.»

با اقرارهای متهم و بازسازی صحنه جرم، متهم به اتهام مباشرت در قتل روانه زندان شد

ناراحت شد. سعید درباره آخرین دیدارش با غلامرضا

گفت: او روز پنج‌شنبه برای من مقداری سیم خرید و به مغازه‌ام آورد و از آن به بعد دیگر از او خبر ندارد.

■ **اعتراف سمیه**

بعد از ثبت حرف‌های سعید، کارآگاهان در تحقیقات بیشتر متوجه شدند که غلامرضا و همسرش از مدت‌ها قبل با هم اختلاف داشته و به خاطر همین اختلاف بارها راهی دادگاه شده بودند.

سعید درباره آخرین دیدارش با غلامرضا گفت: او روز پنج‌شنبه برای من مقداری سیم خرید و به مغازه‌ام آورد و از آن به بعد دیگر از او خبر ندارد.

بعد از طرح شدن شکایت، پرونده به دستور باز پرس شعبه ۱۰۲ دادگاه عمومی فشافویه، برای رسیدگی در اختیار پایگاه نهم پلیس آگاهی تهران بزرگ قرار گرفت. سمیه، همسر ۲۹ساله غلامرضا وقتی مورد تحقیق قرار گرفت جزئیات بیشتری از گم شدن شوهرش را مطرح کرد. او توضیح داد: شوهرم صبح روز جمعه خانه را ترک کرد. حدود ساعت ۱۱ بود که تماس گرفت و گفت برای یافتن گنج به دره‌ای حوالی حسن آباد رفته‌است. او گفت بعد از جست‌وجو به خانه می‌آید، اما دیگر به خانه برنگشت.

■ **پیدا شدن یک رابطه پنهانی**

در شایعه دیگری از تحقیقات کارآگاهان با بررسی تماس‌های سمیه متوجه شدند که او از مدتی قبل با مردی به نام سعید ارتباط دارد. سعید که مردی ۳۱ساله صاحب یک مغازه سسیم‌پیچی در حسن آباد بود، او متاهل و از یک و نیم سال قبل با غلامرضا دوست شده و به خانه او رفت و آمد می‌کرد. سعید وقتی در این باره تحقیق شد، گفت: من و غلامرضا از مدت‌ها قبل به دنبال گنج بودیم و خودم حدود ۷میلیون تومان هم برای این کار هزینه کرده‌ام. اما دست از پا دراز تر به خانه‌هایم برگشتم. همسر و خانواده‌ام وقتی متوجه ماجرا شدند من را از این کار منع کردند. سعید ادامه داد: مدتی قبل غلامرضا مدعی شد که نقشه گنج پیدا کرده و برای خارج کردن گنج از من درخواست کرده‌است. اما من از خواستش را قبول نکردم و او از من

مرد محکوم به قصاص که به خاطر قتل همسرش با ضربه پیک‌نیک بازداشت شده بود با پرداخت دیه از چوبه‌دار فاصله‌گرفت و من

به گزارش خبرنگار ما، اوایل سال ۹۰، مردی با مراجعه به اداره پلیس پایتخت مأموران را از قتل همسرش طاهره باخبر کرد. او گفت: «به خاطر اعتیاد مادام با همسرم اختلاف داشتم و امروز بر سر همین اختلاف او را به قتل رساندم.» با اقرار مرد جوان مأموران به آدرس منزل او رفتند و با جسد زن جوان که بر اثر خنگی به کام مرگ رفته بود مواجه شدند. با انتقال جسد به پزشکی قانونی، مشخص شد مقتول بر اثر اصابت جسم سخت به سرش و فشار بر عناصر حیاتی گردن فوت کرده‌است.

### بازداشت سارق در چاه

سارق سابقه‌دار که برای فرار از دست مأموران پلیس حصارک کرج چاه داخل یک چاه پنهان شده بود، بازداشت شد.

به گزارش خبرنگار ما، دو روز قبل مأموران گشت کلاتری ۱۶ حصارک هنگام گشت‌زنی به یک خودروی پراید تفرقه‌ای رنگ که با سرعت غیرمجاز در حال تردد بود مظنون شده و سواری پراید را تعقیب کردند. مأموران پلیس بعد از بررسی پلاک خودرو متوجه شدند که خودرو اعلام سرقت شده‌است، بنابراین به راننده فرمان ایست دادند. راننده پراید، اما وقتی متوجه شد که مأموران در تعقیب او هستند با فشار روی پدال گاز تلاش کرد از دست پلیس فرار کند. او در جریان فرار خود با چند خودروی عبوری تصادف کرد، اما وقتی در ترافیک گرفتار شد با رها کردن خودرو و پای پیاده از محل فرار کرد. مأموران پلیس هم متهم را تعقیب کردند، اما متوجه شدند به طور ناگهانی ناپدید شده‌است. مأموران سرانجام بعد از بررسی یک چاه متوجه شدند که او داخل چاه پناه گرفته‌است، بنابراین او را بازداشت کردند.

سررهنگ ابراهیم فرجی، جانشین فرمانده انتظامی شهرستان کرج گفت: متهم در بازجویی‌ها به ۳۰قره سرقت خودرو و قطعات داخلی آن اعتراف کرد و با اطلاعات به‌دست آمده تعداد ده دستگاه خودروی پراید کشف و به مالباختگان تحویل داده شد.



باشگاه حقوقی

### تکاتی درباره طلاق توافقی

یکی از مشکلات طلاق توافقی اینست که معمولاً پس از صدور حکم طلاق توافقی، شوهر هیچ اجباری برای آمدن به محضر ندارد و چون این سلطان با توافق طرفین انجام می‌شود، در لحاظ قانونی رفتن به محضر هم باید با توافق باشد و نمی‌شود توافق طرفین را با الزام همراه کرد. بنابراین برای حل این مشکل بهتر است که طرفین الزام رفتن به محضر را نیز جزئی از تعهدات خود در دادخواست ذکر کنند تا در نهایت در حکم داد‌گاه منعکس شود. در این صورت می‌توان الزام شوهر را به آنچه که خود تعهد کرده‌است، از دادگاه در خواست کرد. همچنین طلاق توافقی نسبت به سایر طلاق‌ها مزایایی دارد که عبارت‌رست از:

۱-عدم تشکیل پرونده‌های متعدد در دادگستری.
۲- جلوگیری از رجوع مکرر زوجین به دادگستری.
۳- دخالت طرفین در طلاق و صدور گواهی عدم امکان سازش.
۴- کوتاه بودن زمان صدور گواهی مربوط برای جواز اجرای طلاق.
۵-مدت دار بودن این گواهی در عرض سه‌ماه که سبب حفظ دوام عقد نکاح است. در حالی که در حکم طلاق که بدون مدت اجرائی است، در لحظه دوام زندگی تهدید می‌شود.
۶- درگیری کمتر و کاهش تنش بین خانواده‌های زوجین.
۷- احتمال رجوع بیشتر زوجین در آینده به یکدیگر و تشکیل مجدد زندگی مشترک به دلیل مورد ششم.
۸- کاهش استرس فرزندان.